

آشنایی با حیات و اندیشه های شیخ عبدالمجید سلیم

عبدالمجید سلیم در سال ۱۳۰۲ق در یکی از شهرک‌های «مدینه الشهداء» به نام «میت شهاله» [۱] متولد شد. عبدالمجید از اوآن کودکی به تیزهوشی و زیرکی شناخته می‌شد و در سایه تربیت والدین، دوران کودکی را در روستای کوچک خود «میت شهاله» به دور از غوغاهای معمول و تأثیرات ناشی از تهاجم خارجی و... گذراند. وی همانند دیگر کودکان روستا با خواندن و نوشتن ابتدایی آشنا شد. با این تفاوت که تربیت و آموزش وی با علاقه و انگیزه و جدیت از سوی والدین پی‌گیری شد تا جایی که کل قرآن مجید را حفظ کرد. در سال‌های آغازین قرن نوزدهم همزمان با گرایش جوانان عربی و مصری به تحصیل علوم غربی عبدالمجید بار سفر را بست و به سوی کانون علم و ایمان یعنی الأزهر رهسپار شد.

استادان عبدالمجید در الأزهر

وی در این دوره از محضر استادان بزرگ و محدثان نامداری سود برد و دروس ادبی، کلامی، حدیثی، تفسیری، فقهی و... را با موفقیت پشت سر گذاشت. او به درس امام محمد عبده حاضر شد و پنج سال بر آن مداومت کرد. همچنین به درس شیخ حسن طویل و عالم بزرگوار احمد ابی خطوه و بزرگان دیگری از ائمه و محدثان حاضر شد.

در میان استادان سلیم، شیخ محمد عبده (۱۹۰۵ - ۱۸۴۹م) که در سال ۱۸۸۸م به عنوان مفتی اعظم مصر برگزیده شد، [۲] تأثیرگذارترین استاد در حیات مذهبی و سیاسی عبدالمجید بود.

البته قابل ذکر است با توجه به اینکه عبدالمجید در سال ۱۸۸۲ م. به دنیا آمده و محمد عبده در سال ۱۹۰۵م وفات یافته هنگام رحلت استاد، جوانی ۲۳ ساله بوده و بعد از آن هم تا سه سال (۱۹۰۸ م.) فارغ التحصیلی او به طول کشیده است، [۳] می‌توان گفت احتمالاً مدت پنج سال حضور وی در محضر استاد بین سالهای (۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵) بوده است؛ یعنی از ۱۸ سالگی تا ۲۳ سالگی عبدالمجید.

محمد عبده در این دوره به اصلاحات دینی و فرهنگی و حتی اجتماعی دست زده بود. او حتی به مقام مفتی مصر هم رسیده بود و در سه زمینه (دانشگاه الأزهر، اوقاف، دادگاه های شرعی) فعالیت می‌کرد و از نظر سیاسی به شدت تحت فشار حکومت خدیو توفیق و فرماندار انگلیسی مصر (لرد کرومر) قرار

وقایع دوران تحصیل

در زمانی که کشور مسلمان مصر، تحت حاکمیت خدیو عباس حلمی (۱۹۱۴ - ۱۸۹۲ م.) و زیرپرچم و سلطه انگلیس قرار داشت و دوران تلخ ذلت را تجربه می‌کرد، عبدالمجید سلیم به آینده‌ای آزاد و اسلامی برای مصر می‌اندیشید و با این روحیه تحصیلاتش را ادامه می‌داد تا اینکه با گذر سالها، در سن ۲۶ سالگی (۱۹۱۸ میلادی) توانست با درجه عالی از الأزهر فارغ‌التحصیل شود. در این دوره از زندگی علمی عبدالمجید سلیم، الأزهر شاهد تغییر و تحولات عملی و اداری بود و تلاشهای زیادی صورت می‌گرفت تا این مرکز تبدیل به مکانی منطبق با شرایط روز و پاسخگو به نیازهای علمی، مذهبی و سیاسی روز گردد. [۴] عبدالمجید سلیم در این دوره شاهد وضع قوانینی، نظیر قانون تشکیل مجلس اداره الأزهر، امتحان گرفتن از کسانی که می‌خواستند در الأزهر تدریس کنند، نحوه هزینه شهریه‌ها در الأزهر (در سال ۱۸۹۵ م.)، قانون مدارج علمی و بالأخره قانون جامع الأزهر (در سال ۱۸۹۶ م.) بود.

علاوه بر این امور، عبدالمجید سلیم در این دوره با وقایع تلخی هم روبه رو بود؛ درگذشت استادان بزرگوارش و نیز شخصیت‌های علمی و اصلاحگر بزرگ در مصر تحت سلطه روح او را می‌آزرد. او در سال ۱۸۹۷ م. از وفات سید جمال‌الدین اسدآبادی آغازگر نهضت اصلاحگری اسلامی مطلع شد و به فاصله پنج سال از این ماجرا، از درگذشت عبدالرحمن کواکبی (۱۹۰۲ م.) برجسته‌ترین شخصیت پیرو مکتب اتحاد اسلامی سید جمال‌الدین و محمد عبده، آگاهی یافت. کواکبی اهل حلب و ایرانی‌الاصل بود او در سال ۱۸۹۹ م. بعد از هجرت به مصر، منصب قضاوت شرعی را عهده‌دار شد و بعد از مسافرت به کشورهای دیگر به مصر بازگشت و با محمد عبده که حاصل افکار جمال‌الدین بود، آشنا شد. [۵] اما بزرگترین مصیبتی که عبدالمجید به آن دچار شد، درگذشت استاد فرزانه و پیشوای عزت طلب او شیخ محمد عبده بود که در سال ۱۹۰۵ م. روی داد.

ویژگی این دوره از زندگی عبدالمجید سلیم، تلاش اندیشمندان و دلسوزان اسلامی، برای بازگرداندن عزت اسلامی به جهان اسلام و ایجاد نهضت‌های اصلاحگری دینی است. از اینرو عبدالمجید در یکی از حساسترین قله‌های وقایع مربوط به جهان اسلام قرار داشت. در این بین باید به حرکت‌هایی که عبدالمجید بعدها ادامه دهنده آن شد، یعنی روند تاریخی تقرب و وحدت اسلامی نیز توجه کرد. زمانی که عبدالمجید دو سال تا فارغ‌التحصیلی فاصله داشت، علامه شرف‌الدین موسوی عاملی در مصر با سلیم بشری، مفتی مصر ارتباطات علمی برقرار کرده و در مسیر شناخت و ارتباط بیشتر مذاهب اسلامی، تلاش می‌کرد، که حاصل این تلاش، کتاب «المراجعات» می‌باشد. [۶] به

این ترتیب، وی با رئیس علمای مصر، سلیم بشری (۱۳۳۵-۱۲۸۴ ق) آشنا شد و هر دو برای درد مشترک، گام بر می‌داشتند. اهمیت این رویداد آنجا روشن می‌شود که بدانیم عبدالمجید سلیم، دقیقاً رهنورد همین مسیری است که در دوران جوانی و تحصیل او، سلیم بشری و سید عبدالحسین شرف‌الدین پی‌ریخته‌اند و نهایت کار عبدالمجید سلیم هم توسط شاگردش شیخ محمود شلتوت به این آرمان می‌رسد که: «اتحاد اسلامی و پیمان برادری وقتی به دست می‌آید که شما مذهب شیعه را آزاد اعلام کنید و آن را مانند یکی از مذاهب چهارگانه بدانید. باید نظر شافعی و حنفی و مالکی و حنبلی به شیعه و پیروان آل محمد (ع) مانند نظرشان به یکدیگر باشد تا در اثر این احترام اختلافات مسلمانان برطرف شود». [۷]

اوضاع فرهنگی مصر در زمان عبدالمجید سلیم

وقوع جنگ جهانی بین سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، وضع کشور مصر را نیز آشفته ساخت و این کشور اسیر دست انگلیس را با تلاطم دیگر روبه‌رو کرد. در این سال‌ها حزب وفد که با امضای معاهده ۱۹۳۶ با انگلیس، مصر را دربند نمود و به جدایی حزب سعد زغلول از مردم انجامید، در سال ۱۹۴۲ با پشتیبانی تانک‌های انگلیس به قدرت رسید و با ویژگی غیرمذهبی ظاهر شد و شعار «دین برای خدا و وطن برای همه و حق مافوق قدرت و ملت برتر از حکومت است» سرداد. [۸]

برخی از استفتاهایی که از شیخ عبدالمجید سلیم می‌شد، و پاسخ‌های وی، گوشه‌هایی از اوضاع فرهنگی آن دوره را نشان می‌دهد. در یکی از استفتاها (۲۴ رجب ۱۳۶۲) بانویی از خانواده‌ای مذهبی می‌نویسد: «شوهرم که اوایل مرا دعوت به حجاب کامل و... می‌کرد، اینک زنان فریبکار را بیرون خانه می‌بیند و از من می‌خواهد بدون روسری و جوراب و... در گردش‌ها و... حاضر شوم و در صورت امتناع مرا تهدید به طلاق می‌کند». این استفتا به تنهایی می‌تواند نشان‌دهنده اوضاع دینی و فرهنگی بخشی از جامعه مصر آن روز باشد؛ دوره‌ای که در آن به تدریج استحاله فرهنگی آغاز می‌شد.

عبدالمجید در پاسخ به این استفتا، ضمن اعلام حرمت خروج زن با حالت آشکار کردن زینت‌ها، به آیه ۳۱ نور تمسک می‌کند و می‌نویسد: «خمار، مقنعه است که زن بر سرش می‌اندازد... زنان باید گردن و سینه خود را از نامحرم بپوشانند و اگر شوهر چنان امر کند، اطاعتش حرام است، چون امر به معصیت کرده و رسول اکرم (ص) فرموده: لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق. اطاعت زوجه از زوج درجایی است که زوج حقی داشته باشد و آشکار کردن زینت سر و گردن به اجنبی از حقوق او نیست و واجب است تقوا و تحمل اذیت‌های شوهر». در نهایت نیز او را به نصیحت نمودن و امر به معروف و نهی از منکر شوهرش فرا خوانده و آیات امر به معروف و نهی از منکر را به او یادآوری می‌کند. [۹]

عبدالمجید سلیم بعد از فراغت از تحصیل، اوقات خود را به تحقیق و تدریس و... گذراند و در واقع سالهای بین ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۶ م.، یعنی از ۲۷ سالگی تا ۴۴ سالگی، را به تکمیل شخصیت علمی و اندوختن تجربه های لازم گذراند. او در این سالها با تاریخیترین دوران مصر و در عین حال تلخترین ایام آن روبه رو بود. مصر همچنان زیر سیطره انگلیسیها قرار داشت تا این که در سال ۱۹۱۴ م. شعله های جنگ جهانی اول مصر را هم در بر گرفت.

انگلیسیها به دلیل تمایل خدیو عباس حلمی به آلمانیها، او را برکنار کرده و سلطان حسین کامل (۱۹۱۷ - ۱۹۱۴ م.) را به سلطنت رساندند و انگلیس کشور مسلمان مصر را تحت الحمایه خود اعلام کرد [۱۰] و در سال ۱۹۱۷ م. قیمومیت خود بر مصر را به جای سلطه عثمانی تثبیت نمود.

سقوط عثمانی در سال ۱۹۲۴ م. و به قدرت رسیدن آتاترک، تشکیل حکومت وهابی در عربستان و... وضعیت مذهبی، فرهنگی و اجتماعی مصر را تیره کرد و در همین دوره عبدالمجید سلیم عزم خود را برای مبارزه با استعمار جزم کرد و با دیدن این همه ضعف و زبونی مسلمین، به راز آن یعنی تفرقه پی برد و در تمام این دوران، الأزهر تا حد توان به ایفای نقش می پرداخت و علما و طلاب آن می کوشیدند بنیانهای اسلامی محفوظ بماند. همکاری با سیاسیون مصر دقیقاً در همین راستا قابل ارزیابی است، علاوه بر این که بعدها شخصیت هایی مثل حسن البنا را نیز تحویل جامعه مصر داد. دکتر محمد رجب البیومی در این باره می نویسد: الأزهر در قیام ۱۹۱۹ شرکت کرد و علمای الأزهر به عنوان استقلال خواهی و وحدت طلبی قیام کردند که مصطفی القادینانی، محمود ابوالعیون، عبدربه مفتاح، محمد عبداللطیف دراز و علی سرورزنگلویی از آن جمله بودند. [۱۱] جالب این که عبدالمجید سلیم بعد از دستیابی به مراحل بالاتر علم و حضور در جماعت کبار علما، با همین شخصیت های مبارز هم ردیف و هم مسلک می شود، هم در «کبار العلماء» و مبارزات برای اصلاح امور اجتماعی و هم در «جماعت تقریب».

شاگردان عبدالمجید

در مورد شاگردان او از افراد معینی غیر از محمود شلتوت نام برده نشده است، اما کثرت شاگردانش از نوشته های اهل تراجم و گزارشگران روشن می شود. خفاجی درباره وفات وی می گوید: «خلأ بزرگی ایجاد کرد که چیزی آن را پر نمی کند گرچه شاگردان و مریدانی بجا گذاشت که از او به خیر و شکوه و وفا یاد می کنند.»

شلتوت درباره استاد خود عبدالمجید سلیم می گوید: «آرزو داشتم می توانستم تصویری ارایه دهیم همچون... مرحوم استاد اکبر شیخ عبدالمجید سلیم، مردی با ایمان و عالم به علوم مختلف

اسلامی و مسلط به مذاهب فقهی در اصول و فروع، او همچون کوهی عظیم و پایدار بود، مردی که در تأسیس پایه‌های تقریب، گامهای بسیار مؤثری برداشت. [۱۲].

سلیم در هیئت کبار العلما

هیئت کبار العلما مجموعه‌ای متشکل از نخبگان علمی الازهر است که رئیس الازهر را انتخاب می‌کند. شرط ورود به این هیئت، داشتن ویژگی‌های برجسته علمی و مذهبی است که عبدالمجید سلیم از آن برخوردار بود. وی در زمان ریاست مصطفی مراغی جزء هیئت کبار العلما بوده است. او در این موقعیت نیز نبوغ علمی خود را نشان داد و در شمار برجستگان این هیئت درآمد. در این هیئت، عبدالمجید سلیم علاوه بر امور معمول، به مشکلات و معضلات اجتماعی و مذهبی نیز توجه داشت و در صورت بروز پیش‌آمدی خاص، برای حل آن تلاش می‌نمود. نمونه آن را می‌توان در مبارزه با مفساد اخلاقی در جامعه دانست. ورود عبدالمجید به هیئت کبار العلما همزمان با اوج انحطاط مصر از لحاظ اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی بود. جوانان جذب مخالفان دین می‌شدند، و مکاتب الحادی با رنگهای فریبنده آنان را از دین منحرف می‌کردند. در بعد فرهنگی، بی‌اعتنایی به مظاهر اسلامی همچون حجاب و اصول اخلاقی اوج گرفته بود. رواج شرابخواری، مجالس مختلط، مراسم و قیاحانه ملکه زیبایی و دهها مفساد اخلاقی، جلوه‌ای زشت از جامعه مصر آن دوره ترسیم کرده بود. در این ایام علامه شیخ مرتضی آل‌یاسین از علمای بزرگ نجف اشرف بعد از اطلاع از تحریم مشروبات الکلی در هندوستان توسط دولت هند، نامه‌ای از سوی علمای نجف اشرف به جماعت کبار العلما الازهر فرستاد و آنان را به تبادل رأی و ایجاد نهضتی همگانی جهت مبارزه با مشروبات الکلی دعوت کرد. وی این نامه را در رجب ۱۳۶۹ ق به الازهر ارسال کرد. جماعت تقریب الازهر با دو شخصیت بزرگ، شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت، از اعضای هیئت کبار علما، ارتباط برقرار نمود و با آنان گفتگو کرد، آنان هم از پیشنهاد علامه آلیاسین استقبال نموده و قول همکاری دادند. چند روز بعد، با همکاری عبدالمجید سلیم، جلسه‌ای تاریخی در جامع الازهر برگزار شد و به این نتیجه رسیدند که به صورت دسته جمعی نامه‌ای به رییس مجلس و وزیرای مصطفی نحاس پاشا بفرستند و از وی بخواهند برای تحریم مشروبات الکلی در مصر اقدام نماید. همچنین مقرر شد همزمان نامه‌ای به پادشاه مصر بنویسند و اهمیت تحریم مشروبات الکلی را برای وی توضیح دهند. هر دو نامه نگاشته شد و ارسال گردید و در ۲۵ شعبان ۱۳۶۹ در دو نوبت در رادیوی دولتی مصر قرائت شد. چند تن از کبار العلما الازهر در این مورد با علمای نجف اشرف همکاری بیشتری داشتند که عبارت‌اند از: شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت، شیخ محمد عبداللطیف دراز، شیخ محمد الفتح العنانی، شیخ عیسی منون و شیخ محمد محمد مدنی.

در سال ۱۹۳۸م. استاد محمدتقی قمی وارد مصر شد. وی یک روحانی ایرانی بود که برای انجام امور فرهنگی از سوی دولت ایران به مصر اعزام شده بود، اما او با الازهر تماس گرفت و در نتیجه، با شیوخ بزرگواری چون عبدالمجید سلیم، محمود شلتوت، محمد فحام، محمد ابوزهره، محمد غزالد، حسن البنا و... آشنا شد. او موضوع تقریب را به عنوان استراتژی در نظر داشت و برای دستیابی به آن تحمل زیادی از خود نشان می‌داد و بعد از ۹ سال تلاش اساسنامه تقریب در سال ۱۹۴۷م. به تصویب رسید. در این دوره مصطفی مراغی ریاست الازهر را به عهده داشت.

دعوت تقریب، اندیشه‌ای اصلاحی بود و در چارچوب اصلاحطلبی دینی جای داشت که از رهبران بزرگ اصلاحی دینی، چون سید جمال و محمد عبده الهام گرفته و از مواضع قوی سنتی و فقهی و جنبه‌های قوی اصلاحی از جمله در مسئله اجتهاد و فکر تقریب برخوردار بود.

مرحله مقدماتی تقریب

مرحله آغازین تقریب از سال ۱۹۳۸م. (ورود قمی به مصر) تا سال ۱۹۴۶م. به طول کشید. در این دوره ریاست الازهر تا سال ۱۹۴۴م. با مراغی و بعد از آن (۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸م.) با مصطفی عبدالرزاق بود. در این زمان جنگ جهانی دوم به فاصله یک سال پس از آغاز دعوت تقریب، تا سال ۱۹۴۵م. تداوم یافت و در کار تقریب وقفه پیش آورد. در این دوره عبدالمجید همچنان مفتی دیار مصر بود و هر دو رئیس الازهر، با وی ارتباطات گرمی داشتند و در مراحل تمهید و تکوین از او یاری جستند. خدمت بزرگی که مصطفی مراغی به جریان تقریب کرد، برگزیدن و شناساندن افرادی بود که می‌توانستند در مسیر تقریب مفید واقع شوند و البته در این میان شخصیت علمی عبدالمجید سلیم چنان برجسته بود که در صدر فهرست پیشنهادی مراغی قرار گرفت.

بر اساس یکی از مقالات و گزارش‌های دارالتقریب، مصطفی مراغی، خود شیخ عبدالمجید سلیم را به دارالتقریب معرفی کرد و احترام بسیار زیادی برای او قائل بود و معتقد بود اگر بتوانیم شیخ سلیم را وارد جماعت تقریب کنیم، قدم بسیار مهمی برداشته ایم. [۱۳] به این ترتیب، عبدالمجید از همان مرحله اول وارد تقریب شد. از جمله اتفاقات این دوره می‌توان به جشن هزارمین سال تأسیس الازهر اشاره کرد که قرار شد در آن، فعالیت در مورد تقریب انجام گیرد. البته این جشن به سال بعد موکول شد و گسترش جنگ جهانی مانع برگزاری آن گردید. [۱۴]

مرحله تکوین و تجهیز تقریب

نقش دادن شیخ مراغی در مرحله تکوین و تجهیز تقریب به اشخاصی چون عبدالمجید سلیم و مصطفی عبدالرزاق همواره مورد تشویق و اعجاب محمدتقی قمی بانی و مؤسس تقریب بود. با این حال او عبدالرزاق را قهرمان مرحله دوم، یعنی تکوین و پیدایش تقریب، می‌داند. این مرحله را باید از سال ۱۹۴۶، زمان بازگشت محمدتقی قمی به مصر، تا حمایت علنی عبدالرزاق از تقریب دانست که موجب رسمیت یافتن آن شد. وی می‌نویسد:

این مرحله با تصویب قانون تقریب در سال ۱۹۴۷ م. با موفقیت به پایان رسید که از افراد دخیل در آن می‌توان به عبدالمجید سلیم رئیس هیئت فتوای دانشگاه الازهر اشاره کرد. به گفته مرحوم قمی، در این مرحله مصطفی عبدالرزاق رئیس الازهر در کنار این دعوت ولی خارج از جمعیت تقریب باقی ماند تا هنگام بحران بهتر بتواند آنان را کمک کند و در واقع نقش سپر دفاعی را به شیخ عبدالمجید سلیم واگذار کرد.

مرحله اجرایی و نهایی تقریب

بخشی از چهره سیاسی عبدالمجید سلیم را باید در دارالتقریب جستجو کرد، همانگونه که بخشی دیگر نیز، از مطالعه حضور وی در الازهر به دست می‌آید. با این که عبدالرزاق از نظر سیاسی اختلاف نظرهایی با سلیم داشت، اما سلیم، عبدالرزاق را شخصیتی صاحب علم و تقوا و مورد اطمینان می‌دانست و توسط وی به دارالتقریب راه یافته بود. شیخ سلیم با حضور در دارالتقریب منشأ آثار زیادی شد، هم از لحاظ علمی و اجتماعی، هم از لحاظ جلب شخصیت‌های جدید به دارالتقریب که پشتوانه آینده آن شدند، مانند شاگردش شیخ شلتوت، و هم از جهت دفاع مستحکم در برابر حمله برخی شیوخ الازهر به اندیشه اصلاح‌گرایانه در باب تقریب بین مذاهب اسلامی. [۱۵]

مصطفی عبدالرزاق بعد از زحمات زیاد و اتمام این بخش حیاتی از پروژه تقریب، دار فانی را وداع گفت و از آن پس بود که مرحله اجرایی آغاز شد. عالمان بزرگ در پی طرح ریزی فردایی متحد برای امت اسلام بودند. تا این مرحله از تقریب را عمدتاً محمدمصطفی مراغی (۱۹۴۵ - ۱۹۳۵) و مصطفی عبدالرزاق (۱۹۴۷ - ۱۹۴۵) با همراهی و مجاهدت مردانی چون شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمدحسین کاشف الغطا راهبری و هدایت کرده و به سلامت به سرمنزل مقصود رسانده بود و اکنون (۱۹۴۸) نوبت مردانی دیگر بود که این راه را بپیمایند.

شخصیت‌هایی از رؤسای الازهر که به صورت مستقیم و غیر مستقیم در دعوت تقریب سهیم بوده‌اند، عبارت‌اند از: محمدمصطفی مراغی، مصطفی عبدالرزاق، عبدالمجید سلیم.

مدتی بعد از آغاز فعالیت تقریب، انقلاب مصر (۱۹۵۲) به وقوع پیوست و فاروق از قدرت برکنار شد. هر چند عبدالمجید سلیم و همکارانش به تلاش‌های خود ادامه می‌دادند، اما حکومت جدید تا

حدود یک سال و نیم نسبت به تقرب نظر مساعدی نشان نمی‌داد و می‌خواست بداند «این دعوت چیست، از کجا آمده و چه نقشه‌ای دارد و چطور شده که این چنین کارش گرفته و این شخصی که از ایران آمده و این تشکیلات را راه انداخته، هم شیعه است و هم غیر مصری، چطور شده که تمام رجال را به دور خود جمع کرده و بالأخره نیرویش چیست و از کجا تقویت می‌شود». [۱۶] این وضع به جایی رسید که رفت و آمد افراد دارالتقرب را کنترل می‌کردند. در هر صورت، دارالتقرب همچنان به فعالیت خود ادامه داد و افراد مهمی مثل ابراهیم الطحاوی از هم‌قطاران ناصر را هم به امور مذهبی جذب کرد، به گونه‌ای که وی بعدها، رئیس هیئت شباب المسلمین مصر شد.

در چنین موقعیت مهم و حساسی بیشترین کمک‌ها از سوی شیخ عبدالمجید سلیم بود. دوره اصلی تلاش‌های عبدالمجید سلیم در تقرب بین مذاهب، مربوط به دوران ریاست وی در الازهر است. وی در این مقطع خدمات زیادی به اندیشه تقرب بین مذاهب نمود.

شیخ سلیم در برابر فتنه تفرقه

از آغاز فعالیت دارالتقرب بیش از همه مخالفان، دو جریان در پیوند با هم، علیه این جمعیت وهمبستگی آن وارد عمل شدند؛ یکی استعمار و سیاستهای استعماری و دیگری دولت سعودی با کمک عوامل سیاسی و وهابی و نویسندگان مزدور وابسته به استعمار که انواع کتابها و تبلیغات دوزخ را علیه شیعه نشر می‌دادند. به خصوص این که وهابی‌ها و سعودی‌ها به تأثیر از سیاستهای استعماری غرب، فکر می‌کردند با وجود دارالتقرب، تبلیغات ضد شیعی آنان خنثی می‌شود. همچنین حضور حسن البنا رهبر اخوان المسلمین در دارالتقرب برای آنان بسیار گران آمده بود، زیرا این امر مانع پیشرفت دعوت و تبلیغ وهابی‌گری در میان اخوان المسلمین می‌شد. از این رو تلاش می‌کردند حسن البنا را مجبور به کناره‌گیری از دارالتقرب کنند.

در حالی که شیخ سلیم در راستای اهداف مقدس دارالتقرب مشغول تهیه مقدمات صدور فتوای جواز پیروی از مذهب شیعه بود، ایادی استعمار و دشمنان مشترک شیعه و سنی، کتابی را از یکی از علمای شیعه دوره صفویه علیه اهل سنت و شیخین - ظاهراً کتاب منسوب به شیخ علی کرکی است از طریق پست برای تمام اعضای دارالتقرب فرستادند. این کتاب در بسته‌هایی با عنوان «نفحات اللاهوت فی وجوب سب الجب و الطاغوت» ارسال گردید، بدون این که تاریخ چاپ یا نام چاپخانه یا کشور محل چاپ در آن معلوم باشد. به علاوه، هر کدام از بسته‌ها از کشورهای مختلف اروپایی فرستاده شده بود و معلوم نبود که مبدأ، کدام یک از این کشورها است. کار ارسال این بسته‌ها هم جهت اطمینان از رسیدن آن به دست اعضای تقرب، دوبار صورت گرفته بود. توزیع این کتاب، فتنه و هنگامه‌ای برپا کرد، به خصوص برای جمعیت تقرب که با زحمت در دارالتقرب شرکت می‌کردند و مورد ملامت مردم و متعصبان

بودند.

رجال تقریب در اولین جلسه ای که به دنبال این جریان گرفتند، با عصیانیت زیاد نسخه ای از این کتاب را به یکدیگر نشان داده و گفتند: «ما آمده ایم اینجا چه کار کنیم؟ ما چه الزامی داشتیم که با دچار کردن خود به انواع گرفتاری ها، از شیعه ای دفاع کنیم که این چنین نسبت به اصحاب بدگویی می کند و تا این حد پیش رفته است؟»

پس از پایان سخنان مخالفین، شیخ عبدالمجید سلیم برخاست و گفت: «ای برادران! اگر کسی پدران شما را سب و لعن کند او را از اسلام خارج می دانید؟ برادری دینی خود را با او قطع می کنید؟ گفتند: نه. شیخ گفت: اصحاب نیز پدران روحانی ما هستند و اگر کسی نسبت به بعضی از آنها دچار بدبینی بوده و به آنها ناسزا گوید، موجب خروج وی از اسلام و برادری اسلامی نخواهد گشت. به علاوه، اگر این مصائب و تفرقه و جدایی ها نبود که لزومی نداشت ما در اینجا دور هم جمع شویم. ما در اینجا گرد هم آمده ایم تا مشکلات و بیماری های اجتماعی را بررسی کنیم و به درمان اساسی آنها پردازیم. بالآخره شیخ عبدالمجید سلیم آنها را آرام ساخت اما این توطئه باعث شد که شیخ نتواند فتوای تاریخی خود را مبنی بر جواز پیروی از مذهب شیعه صادر کند و این کار چندین سال به تأخیر افتاد تا این که به دست شاگرد توانایش شیخ محمود شلتوت انجام گرفت. [۱۷]

ارتباط سلیم با آیت بروجردی

گام دیگری که عبدالمجید سلیم و دیگر ارکان تقریب در مسیر گسترش تقریب برداشتند ایجاد ارتباط های گسترده با عالمان دیگر کشورها و مذاهب بود. این ارتباطات با علمای کشورهای گوناگون مانند پاکستان، برخی کشورهای آفریقایی و... ادامه یافت و بارها تا مراحل حل مشکلات آنان پیشرفت. در این میان، ارتباط عبدالمجید سلیم و بعد از وی شاگردش شیخ محمود شلتوت با علمای شیعه به عنوان صاحبان فقه یویا و مجتهدان آزاداندیش، توجه محققان را به خود جلب می کند. ارتباطات از طرق مختلف مانند مکاتبه، اعزام نماینده، ملاقات و... انجام می گرفت. در یکی از این نامه ها، شیخ سلیم به آیت بروجردی که پیامی شفاهی برایش فرستاده بود، می نویسد: پیام شفاهی از طریق آقای قمی رسید. از حمایت ها و اعتماد حضرت عالی به اینجانب و از اینکه فکر تقریب بین مذاهب اسلامی مورد عنایت فراوان شماست تشکر می کنم. [۱۸]

آثار عبدالمجید سلیم

از این شخصیت مذهبی، علمی و اجتماعی، آثار زیادی در حوزه های مذهبی و اجتماعی بر جای مانده که

مجموعه سخنرانی‌ها و فتوای وی از آن جمله است. محمد عبدالمنعم خفاجی می‌نویسد: «آثار زیادی در الازهر بر جای گذاشت». [۱۹]

۱. فتواها: از این عالم بزرگ نزدیک به پانزده هزار فتوای شرعی برجای مانده است که بی‌گمان گردآوری آن در بازشناسی شخصیت علمی و مذهبی وی، تأثیری اساسی خواهد داشت.

۲. نوشته‌ها پیرامون تقریب: در این بخش نیز نوشته‌ها، نامه‌ها و رساله‌های مختلفی از وی بر جای مانده است. رساله‌های خطی به جای مانده از او گویای ابعاد دیگری از شخصیت وی مانند شجاعت در قول حق و آشکارکردن آن است. [۲۰]

در گذشت عبدالمجید سلیم

عبدالمجید سلیم، سرانجام در صبح پنجشنبه دهم صفر ۱۳۷۴ ق. (۷ اکتبر ۱۹۵۴ م.) در سن ۷۲ سالگی به رحمت الهی پیوست و مسلمانان را از وجود عالمی فرهیخته و اندیشمندی اصلاحگر محروم نمود. مجله رساله الاسلام در ضمن مقالات خود به مناسبت درگذشت وی، آورده است: شیخ الاسلام عبدالمجید سلیم در روز پنجشنبه ۹ صفر ۱۳۷۴ هـ (۷ اکتبر ۱۹۵۴ م.) وفات یافت. خداوند او را نزد خویش برد؛ بنده صالح، تقوای پیشه، پاکیزه، شیخ اسلام، علم اعلام، مغفور له، استاد بزرگ، شیخ عبدالمجید سلیم.

پا نویس ها

قریه «میت شهاله» از شهرک‌های «مدینه الشهداء» منوفیه است. یا قوت می‌گوید: «منوف» از روستاهای مصر قدیم است که در فتوحات مصر نیز نامی از آن برده می‌شود. معمولاً واژه کوره هم به آن اضافه می‌کنند و «کوره رمسیس و منوف» می‌گویند. جایی که از کشتزارها و آبادی‌ها... پایین‌تر است و به بخش کوره آن، امروزه منوفیه می‌گویند. معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۱۶؛ المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۳۸۶ «توضیح واژه ریف». رساله الاسلام، سال ۶، ص ۴۳۱، به نقل از الاهرام. پیشین، ص ۳۰۶ و موسوعة اعلام مصر فی قرن العشرين، جلد ۴، ص ۳۱۸. در قرن نوزدهم، جنبشی فرهنگی و آموزشی در مصر پدید آمد و جوانان به سوی فرهنگ نوین گرایش پیدا کردند و صدها نفر برای تحصیل عازم اروپا شدند و مدارس جدید در مصر تأسیس شد. با این وضع، الازهر با روش قدیمی نمی‌توانست در جذب جوانان موفق باشد. به همین دلیل مدتی متروک ماند. در پی اقدامات

اصلاح‌گرایانه که سالها از ۱۸۷۲ تا ۱۹۳۶ به طول کشید، به صورت مدرن و متشکل از سه دانشکده (اصول دین، حقوق اسلامی و زبان و ادبیات عرب) درآمد و دانشجویان قبل از ورود به رشته‌های تخصصی، دروس مقدماتی و عمومی را در دو دوره^۴ مقدماتی و متوسطه می‌گذرانند. هنوز هم برخی کلاسها به روش سابق، یعنی نشستن دور استاد، اداره می‌شود. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۳۹۱؛ خفاجی، ج ۱، ص ۱۸۱). (موثقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۲-۵۷). ر.ک: پیشین، ص ۲۷۲-۲۶۰. پیشین، ص ۲۸. احزاب سیاسی در مصر، ص ۱۰۹. الفتاوی الجديدة، ص ۴۲۳ تا ۴۲۸. دانشگاه الأزهر، تاریخ هزار ساله تعلیمات اسلامی، ص ۱۶۴. بیومی، ص ۶۸. بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۵۲، به نقل از شیخ شلتوت در مقاله تاریخچه فشرده تقریب موثقی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۷. بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۶۵. ر.ک: موثقی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۸. بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۳۱ و ۳۰. بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۴-۱۹۱ و بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۳۴۳. بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۷ و ۲۷۶. خفاجی، ج ۱، ص ۲۵۷.

منبع: سایت پژوهشگاه تقریب